

اهمیت اصالت اثر هنری از منظر مخاطب در زیباشناسی تکاملی دنیسی داتن

روجا علیزاده*

هادی صمدی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۴

چکیده

موضوع اصالت اثر، یکی از مسائل مهم و چالش برانگیز در زمینه آثار یا اجراهای هنری بوده که همواره مورد توجه بسیاری از فیلسوفان و نظریه پردازان قرار گرفته است. با وجود آن که نگاه نوین به هنر در روزگار معاصر، منحصر به فرد بودن اثر هنری را از جنبه‌های گوناگون به چالش کشیده، اطمینان از اصالت اثر هنری همچنان به عنوان یک شاخصه مهم و تأثیرگذار در تجربه زیباشناسی مخاطب وجود دارد و هیچ گاه اهمیت خود را از دست نداده است. دنیسی داتن، فیلسوف هنر آمریکایی، این مسئله را از منظر نظریه تکامل بررسی می‌کند. وی می‌گوید در زمینه شکل‌گیری هنرها سازوکار انتخاب جنسی در کار بوده است. به اعتقاد او، دلیل وجود و سواست‌های خاص در ذهن آدمی نسبت به برخی از امور از جمله جعلی یا اصلی بودن اثر هنری، به دلیل نقش انتخاب جنسی در شکل‌گیری و ماندگاری هنرها است.

واژگان کلیدی: دنیسی داتن، هنر، زیبایی، اصالت، جعل

* دانشجوی دکتری فلسفه هنر، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، آدرس الکترونیک:

Ro.alizadeh@gmail.com

** استادیار گروه فلسفه علم، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، آدرس الکترونیک:

samadiha@gmail.com

۱ نظریه تکامل و ساز و کارهای بنیادی آن

بر اساس نظریه تکامل همه موجودات امروزی و از جمله انسان‌ها دارای نیای مشترک هستند و خصیصه‌های امروز آنها حاصل سفری است که میلیون‌ها سال طول کشیده است. در فرایند تکامل ویژگی‌هایی که از نیای مشترک جانوران به ارث رسیده است برای عملکردها و نقش‌های متفاوت و انجام وظایف خاص تغییر می‌یابند. همه این تغییرات در جهت سازگاری هرچه بیشتر موجود زنده با محیط زندگی و حفظ بقای او است. بیشتر خصیصه‌های موجودات زنده (چه در ساختار بدنی و فیزیولوژیک و چه در گرایش‌های رفتاری) حاصل دو سازوکار اصلی هستند که انتخاب طبیعی و انتخاب جنسی نام دارند. وظیفه انتخاب طبیعی، حفظ و توسعه آن دسته از صفاتی است که احتمال بقا و فرزندآوری موجود زنده را افزایش می‌دهند. بر این اساس تغییرات مفید طی نسل‌های متمادی باقی مانده و موروثی می‌شوند، درحالی‌که تغییرات زیان‌بخش از میان می‌روند.^۱ اما انتخاب جنسی به شکلی متفاوت و گاهی برخلاف انتظاری که از روند انتخاب طبیعی می‌رود، عمل می‌کند. ویژگی‌هایی نظیر رنگ‌های تقلیدی از محیط به کرات در موجودات دیده می‌شوند که کاملاً بر اساس انتخاب طبیعی توجیه می‌شوند- مانند حشراتی که رنگ بدنشان به رنگ برگ‌ها و یا شاخه‌های درختان محیط زیست‌شان است و سبب مخفی ماندن آنها از دید شکارچیان می‌شود- اما در طبیعت جانورانی با رنگ‌های درخشان و تند، نیز وجود دارند. این ظاهر پرخطر که پوشیده ماندن از چشم شکارچی را دشوار می‌سازد نه براساس انتخاب طبیعی که بر اساس انتخاب جنسی قابل توجیه است. در واقع وظیفه انتخاب جنسی، حفظ و توسعه آن دسته از صفاتی است که برای جنس مقابل جذاب و جالب توجه هستند. این ویژگی‌ها به‌رغم هزینه‌هایی که برای بقای فرد به بار می‌آورند بخت او را در همسرگزینی و تولیدمثل بالا می‌برند.

واقعیت این است که در نزاع میان جانوران بر سر انتخاب جفت، همیشه پیروزی از آن جانور قوی‌تر نیست، بلکه در این میان جانورانی که زیباتر و یا قادر به هنرنمایی بیشتری هستند نیز بخت برنده شدن دارند. براساس نتایج به‌دست آمده از پژوهش‌های تجربی، موجوداتی که به‌ظاهر زیباترند، دارای ژن‌ها و وضعیت جسمی سالم‌تری نیز هستند.^۲ طاووس نر از بال و پر و دم رنگارنگ خود برای پیروزی بر رقیب بهره می‌گیرد و بلبل از آواز خواندن استفاده می‌کند.

^۱. دانبر و دیگران ۱۳۹۳: ۲۸-۲۹

^۲. کارترایت ۱۳۸۷: ۲۸۴-۲۸۶

علیزاده/صمدی

گوزن، شاخ‌های بزرگ خود و مرغ به شتی، مهارتش را در لانه سازی به نمایش می‌گذارد.^۱ تکامل با استفاده از زیبایی، موجودات زنده را برای انتخاب جفت مناسب‌تر و در نتیجه به وجود آمدن فرزندان سالم‌تر راهنمایی می‌کند.^۲ رابرت تریورز^۳ معتقد است زمانی که جانور ماده برای پرورش و نگهداری فرزندانش صرف می‌کند با دقت و وسواس او برای انتخاب جفت رابطه مستقیم دارد و بسیاری از عوامل زیبایی بصری در جنس نر می‌توانند نمایانگر قدرت و سلامتی و در نتیجه توانایی برای انتقال ژن‌های مرغوب‌تر به نسل بعدی باشند.^۴

علاقه‌مندی به هنر و ارتباط آن با تکامل انسان از منظر داتن

به اعتقاد دنیس داتن^۵، فلسفه به‌تنهایی قادر به تجزیه و تحلیل زیبایی و ارائه توجیهی منطقی برای تجربه زیبا شناسی و تعریفی جامع در باب هنر نیست، چرا که ادراک زیبایی و لذت بردن از هنر دارای ریشه‌ای عمیق در روان انسان‌ها است و برای رسیدن به نتیجه قابل قبول در مورد مفهوم هنر چاره‌ای جز کمک گرفتن از علم و ساختارهای منطقی علمی وجود ندارد. هرچند وارد کردن علم با آن نظام‌های بی‌عاطفه‌اش، آمارهای بی‌احساسش و اصطلاحات نجسبش، در این سرزمین خیالی بسیاری را عصبانی خواهد کرد. داستان‌ها، خیال‌ها، رویاها، همگی تخیل بشری و یک‌جور منطقه حفاظت شده مقدس‌اند. آنها آخرین سنگر جادوگری‌اند. تنها جایی هستند که علم نمی‌تواند و نباید نفوذ کند و رازهای دیرینه را به طوفان‌های الکتروشمیایی در مغز و یا جنگ ابدی در میان ژن‌های خودخواه تقلیل دهد.^۶ با این حال، فقط علم است که می‌تواند در جهت کشف دلیل اصلی درگیری همه‌روزه و همه‌جایی انسان‌ها با انواع گوناگون هنر و تأثیر پررنگ آثار هنری و لذت‌بخشی فراوان امور زیباشناسانه در زندگی انسان‌ها- از تیرهای سنگی تزئین شده و نقاشی‌های مرموز غارها توسط انسان اولیه گرفته تا کمدهای شکسپیر، سونات‌های بتهوون و حتی موسیقی یا سریال‌های مبتدل تلویزیونی - به فلسفه یاری برساند. به اعتقاد داتن آگاهی از اصول اولیه و بنیادی ماهیت و

^۱. Darwin 1871: 253-350

^۲. کارترایت ۱۳۸۷: ۳۰۴

^۳. Robert Trivers

^۴. Trivers 1972: 139-140

^۵. Denis Lourenc Dutton (1944- 2010)

^۶. گاتشاگال ۱۳۹۵: ۵

موجودیت هنرها، برای درک چگونگی و چرایی اهمیت امور زیبا شنا سانه در زندگی از سانها ضروری است. داتن در این مورد می‌نویسد:

«فقط آن کسی که می‌داند تأمین گرمای بخاری ما شین بر عهده گرمای اضافی موتور آن است درک خواهد کرد چرا بخاری ماشین بلافاصله در یک صبح سرد کار نمی‌کند. و همین‌طور شخصی که ریشه‌های تکاملی ترجیح‌ها و علاقه‌های هنری را می‌شنا سد بخت بیشتری دارد برای اینکه درک کند هنرها در زندگی انسان چه نقشی بازی می‌کنند.»^۱

به اعتقاد داتن دلیل شکل‌گیری و ماندگاری هنرها و علاقه‌مندی فطری انسان به هنر، نقش مؤثر آن در فرایند تکامل و به عنوان شکلی از سازگاری در بقا و تولیدمثل انسان است. او همانند بسیاری دیگر از معتقدان به نظریه تکاملی هنر بر آن است که هنرها می‌توانند نتیجه فرایند انتخاب طبیعی باشند.

انتخاب طبیعی، هنر را و سیله‌ای برای سازگاری بیشتر انسان و مجهز کردن او در جهت بقا می‌داند. برای مثال، گروهی معتقدند هنرهای بصری مانند نقاشی با تلاش در جهت تقلید طبیعت و به‌واسطه تصور و خیال انسان‌ها را برای سازگار شدن و آزمایش کردن مجهز نموده‌اند. برخی عقیده دارند هنرهایی نظیر موسیقی به هماهنگ‌سازی خلق و خوی افراد و آماده کردن آنان برای همکاری و هماهنگی در گروه‌های بزرگ یاری رسانیدند. بعضی معتقدند هنرها می‌توانند به‌وسیله تمرین‌های شنیداری، دیداری و یا گفتاری حساسیت بیشتر را آموزش دهند و مهارت‌های حرکتی و رفتاری را تقویت کنند (مثلاً آواز خواندن می‌تواند نوع بیان و سخن گفتن را اصلاح کند و بهبود بخشد). دسته‌ای نیز برآنند هنرها می‌توانند یک فعالیت اجتماعی ایمن و به‌دور از درگیری باشند و در نتیجه، سبب حفاظت از انسان در مقابل خطرات احتمالی شوند. همچنین هنرهایی نظیر موسیقی می‌توانند سطح تستوسترون را کاهش دهند و سبب ایجاد آرامش شوند و بدین طریق در گروه‌های اجتماعی با پایین آوردن میزان خشونت، انسجام گروه را حفظ کنند^۲ یا گروهی از نظریه پردازان تکامل‌گرا در مورد نقش داستان در زندگی انسان معتقدند داستان به وسیله خلق اسطوره‌ها می‌تواند سبب خلق ارزش‌های مشترک اجتماعی برای افراد شود و یا نقش مهمی برای کسب تجربه و اطلاعات در دنیای خیالی و بدون پرداخت هزینه‌های مادی ایفا کند. این گروه از متفکران به میل غریزی انسان‌ها به داستان‌گویی از دوران کودکی استناد می‌کنند، چنان‌که همه بچه‌های کوچک در

^۱. Dutton 2009: 59

^۲. Huron 2011

علیزاده/صمدی

همه‌جای جهان - حتی آنها که به‌سختی چیزی برای خوردن پیدا می‌کنند- بدون هیچ‌گونه آموزشی همی‌شه در حال داستان ساختن و وانمودکردن در بازی‌هایشان هستند و به شکل غریزی برای داستان‌هایشان فیلمنامه می‌نویسند و سپس آن را اجرا می‌کنند. این روزها کارشناسان روانشناسی کودک توافق دارند که بازی وانمودی برای چیزی انجام می‌گیرد، به عبارت دیگر این بازی‌ها کارکردهای زیست‌شناختی دارد... بچه‌ها بازی می‌کنند تا ذهن و جسم خود را برای چالش‌های بزرگسالی آماده کنند.^۱ پذیرفتن هنر به‌عنوان محصول انتخاب طبیعی به این معناست که هنرها به شکل مستقیم منافی نظیر دید دوچشمی و یا راه رفتن روی دو پا برای بقا و تولید مثل انسان دارند.

داتن در کتاب *غرینه هنر*، مغز انسان را با چاقوی چند منظوره ارتش سوئیس^۲ قیاس کرده است. چنان که مغز نیز همانند این چاقوها دارای مجموعه‌ای از پره‌های ذهنی است که هرکدام برای حل کردن بخشی از مسائل خاص بقا از دوران ماقبل تاریخ استفاده شده‌اند. ذهن انسان برای مسائل گوناگونی نظیر استدلال در مورد احتمالات یا وجود اشیای طبیعی محیط زیست پلیستوسن^۳ (مانند انسان‌های دیگر، جانوران، گیاهان و اشیای فیزیکی) تکامل یافت. تمایل‌های انسانی در مسیر تکامل، در جهت انتخاب راهبردهای زندگی شکل گرفتند. تمایل‌هایی مثل ترجیح یا اجتناب نسبت به مواد غذایی، دفاع از خود، اهمیت امنیت، انتخاب زیستگاه و همچنین توانایی برنامه‌ریزی‌های تخیلی.^۴ هنرها می‌توانند محصول انتخاب طبیعی و نظیر تمایل نسبت به یک ماده غذایی خاص باشند و چاقوی جیبی چندکاره از این جهت می‌تواند انتخاب مناسبی باشد. اما عملکرد انتخاب طبیعی به‌عنوان تنها فرایند تأثیرگذار بر شکل‌گیری و ماندگاری هنرها داتن را راضی نمی‌کند. به عقیده او بخش قابل توجهی از سلیقه، ذائقه و تمایل انسان نسبت به هنرها محصول فرایند انتخاب جنسی است و نمی‌توان نقش انتخاب جنسی را در این زمینه نادیده گرفت.

تأثیر انتخاب جنسی بر هنر از منظر داتن

۱. گاتشاگال ۱۳۹۵: ۱۴۵.

۲. نوعی چاقوی جیبی چندکاره یا چند ابزاره Swiss Army Knife.

۳. دوره پلیستوسن، یکی از دوره‌های زمین‌شناسی است که از ۱.۸ میلیون سال تا ۱۰ هزار سال پیش را در بر می‌گیرد.

نخستین انسان تکامل یافته یا هوموساپینس در دوره پلیستوسن پدید آمد.

۴. Dutton 2009: 80

چنان که قبلاً گفتیم بر اساس نظریه انتخاب جنسی، ویژگی‌هایی در موجودات زنده وجود دارند که نه تنها هیچ نفعی برای بقای او ندارند بلکه در بسیاری از موارد برای موجود خطرآفرین هستند. به اعتقاد داتن، آنچه هنرها را با انتخاب جنسی پیوند می‌دهد توانایی آنها برای نمایش هوش، خلاقیت و مهارت انسان است که عواملی ضروری برای خلق آثار هنری جذاب و هیجان‌انگیز به‌شمار می‌آیند. از منظر داتن، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آثار هنری نمایش مهارت و سبک شخصی هنرمند است. همچنین موفقیت و تحسین شدن توسط دیگران به شکلی غریزی لذت‌بخش است. قبلاً گفتیم داتن مغز انسان را با چاقوی چندکاره قیاس می‌کند. اما آیا مقایسه چاقوی جیبی چندکاره با توانایی‌های مغز انسان در زمینه تولید آثار زیباشناسانه انتخابی مناسب است؟

در زمینه زبان و ظرفیت‌های آن، داتن یادآور می‌شود زبان در کنار سودمندی‌هایش برای بقای انسان پلیستوسن، می‌توانست نمایان‌گر سلامت و هوش باشد. در میان گروه‌های شکارچی، گروهی که اعضای آن قادر به ارتباط کلامی بهتری با هم بودند و در مورد موضوعاتی مثل محل پیدا کردن آب، جزئیات اتفاق‌های گذشته و برنامه‌ریزی برای شیبخون‌زدن به قبیله همسایه، با دقت بالاتری با هم صحبت می‌کردند مزیت فوق‌العاده‌ای نسبت به گروه‌های بدون زبان داشتند. اما داتن بر آن است که نمی‌توان زبان را فقط با ابزاری مثل چاقوی ارتش سوئیس با تیغه‌های همه‌فن‌حریف مقایسه کرد، بلکه بهتر است زبان با یک چاقو با دسته جواهرنشان با روکشی از طلا و تیغه منبت‌کاری‌شده قیاس شود: «بهترین شاخصه آشکار سلامتی (غیر از علائم بیماری مشخص)، تقارن بدن است اما ارتباط میان تقارن بدن و هوش عمومی فقط حدود بیست در صد است.»^۱ در حالی که برای ساس آنچه داتن می‌گوید استفاده از روش‌های مؤثر و خلاقانه می‌تواند به شکل بسیار واضح و روشنی نمایان‌گر هوش باشد. قدرت ذهنی انسان می‌تواند به او یاری دهد برای اینکه از واژه‌ها به‌دقت استفاده کند و همچنین به فرد، قدرت سنجیده و به‌موقع سخن‌گفتن را می‌دهد که بتواند بیشترین مطلب را در کوتاه‌ترین زمان برای مخاطب بازگو کند.

داتن بر آن است که علاوه بر انتخاب واژه‌ها، عوامل دیگری مثل قوانین صرف و نحو، دستور زبان، انتخاب لغت، تناسب، انسجام، ارتباط‌گرفتن با مخاطب، حاضر جوابی، بذله‌گویی، آهنگین بودن، توانایی بازی با کلمات و خلاقیت نیز به انسان‌ها دیدگاهی در مورد توانایی‌های

^۱ Dutton 2009: 86

علیزاده/صمدی

ذهنی فرد مقابل می‌دهد. در واقع، می‌توان چنین نتیجه گرفت که از منظر انتخاب جنسی گستردگی واژگان و دایره لغات فرد و استفاده متبحرانه از آنها یک قابلیت تزئینی شبیه رنگ‌های تند و تیز در پرندگان یا حشرات است. مثالی که داتن در این مورد استفاده می‌کند به کاربردن واژگان ساده «سبز» یا «آبی» و در مقابل، توانایی استعمال واژگانی همچون «دریایی»، «یشمی»، «نیلگون»، «لاجوردی»، «سبزی»، «سبزی»، «سبزی» و «فیروزه‌ای» است. براساس دیدگاه انتخاب طبیعی، به نظر می‌رسد افزایش توانایی به این شکل در استفاده از تزئینات در زبان - همانند سایر توانایی‌های غریزی افزایش یافته توسط انتخاب جنسی در زندگی انسان - برای بقای اجداد انسان کاربرد خاصی نداشته‌اند. اما از منظر داتن، اموری مثل برتری در ساخت شوخی یا لذت بردن از آن، جایگزین کردن و استفاده کردن از استعاره‌ها و تمثیل‌های بدیع و همچنین داشتن یک حافظه خوب و یا توانایی روایت کردن یک داستان مشخص با ارتباط، انسجام و گیرایی برای انسان‌ها مورد توجه و ارزشمند هستند و می‌توانند علائم و سیگنال‌هایی برای نمایش مستقیم و بدون واسطه کیفیت ذهنی و همین‌طور به میزان کم، شاخص سلامتی جسمی باشند. به عبارتی به عقیده داتن: «در حالی که انتخاب طبیعی مشغول بهسازی و افزایش توانایی گونه‌های انسان در موضوعاتی مانند بهبود عملکرد دریچه‌های قلب یا القای ترس‌های سودمند بود، انتخاب جنسی خصوصیات جالب‌تر انسانی را می‌ساخت»^۱ که نقش آنها نیز در بقا و تولیدمثل بسیار پررنگ است.

داتن در مورد محصولات انتخاب جنسی، خصوصیات انسانی نظیر دارا بودن قدرت خلاقه و تخیل بالا، استعداد برقراری ارتباط با انسان‌های دیگر، ذوق لذت بردن از رویدادهای نمایشی، توانایی لذت بردن از موسیقی را مثال می‌زند و معتقد است هرچند بسیاری از استعدادهای ذهنی (به خصوص استعدادهای وابسته به زبان) در جهت بهبود کیفیت زندگی اجتماعی انسان و تعامل بیشتر و موفق‌تر با دیگران عمل کرده‌اند، اما در کنار همه این عملکردها، محدوده وسیعی از این علاقه‌ها را می‌توان در زمینه روابط عاشقانه و در ارتباط با همسرگزینی مشاهده کرد و این نکته‌ای است که داروین نیز به آن معتقد بود.

در واقع، زبان می‌تواند «به‌عنوان شکلی از مقدمه شناختی در یک رابطه عاشقانه، دیدگاه و وسیعی از ویژگی‌های شخصیتی، برنامه‌ریزی‌ها، امیدها و آرمان‌های شخص را ارائه دهد»^۲.

^۱ Dutton 2009:87

^۲ Dutton 2009:95

انتخاب جنسی به وسیله جنگ‌افزارهای روانی و ذهنی مسابقه‌ای ترتیب می‌دهد که در آن توانایی‌های ذاتی و شاخصه‌های متمایز کننده یک‌فرد با دیگران به رقابت می‌پردازد.^۱ بر این اساس^۲ در مورد آثار هنری نیز می‌توان گفت که ظرفیت‌ها و توانایی‌های ذهنی انسان که در جهت خلق آثار متمایز و به نوعی نمایش هوش و استعداد فطری برتر به کار می‌رود، نه یک چاقوی صرفاً کاربردی بلکه بی‌شتر شبیه به چاقوی منبت‌کاری شده جواهرن‌شان است. آثار هنری تمایل شدیدی به اسراف‌کاری و هدر دادن منابع دارند. خلق و مصرف اثر هنری، زمان و انرژی و منابع مالی را هدر می‌دهد، در حالی که به‌ظاهر نفعی به‌حال انسان و کاربردی در جهت بقای او ندارد. چاقوی بدون تزئینات نیز می‌تواند وظیفه خود را - نظیر برش دادن یک تکه نان یا سلاخی گوشت شکار- انجام دهد.

داتن تبرهای سنگی ساخته شده توسط انسان‌های اولیه را مثال می‌زند که دارای حاشیه کنده‌کاری شده هستند. انسان اولیه در شرایطی که کوچک‌ترین غفلت نسبت به محیط پیرامون می‌توانست برایش مرگ‌آفرین باشد و نیز در شرایطی که زنده ماندن او به تلاش تمام‌وقت هر روزه برای اموری مثل یافتن آب و غذا بستگی داشت، زمان بسیاری را صرف تزئین تبرهایی کرده است که بدون این تزئینات نیز می‌توانستند عملکرد خاص خود را داشته باشند و چه بسا که این تزئینات به دلیل تأثیری منفی که در خوش‌دستی ابزار داشتند، در عملکرد آن اختلال ایجاد می‌کردند. تبرهای سنگی تنها یک نمونه از آثار هنری اجداد دور انسان است و آثار بسیاری از اجداد پلیستوسن باقی مانده که اغلب شامل دست‌ساخته‌های گوناگون، زیورآلات، نقاشی و کنده‌کاری است. یافته‌هایی مانند مرد یخی^۳ نمایان‌گر اشکال قدیمی زندگی هستند که به دانشمندان کمک می‌کنند سبک زندگی پلیستوسن‌ها را بهتر شناخته و به‌نوعی آن را بازسازی نمایند. بررسی‌ها حاکی از آن است که مرد یخی حدوداً چهل‌ساله بوده و لباس سه‌لایه بسیار زیبایی که به دقت از پوست حیوانات دوخته شده بر تن، کلاهی از پوست خرس

^۱. Dutton 2009:89

^۲. داتن برآن است هنر و زبان دارای خصیصه‌های مشترکی هستند و نقش مشابهی را در زندگی انسان بازی می‌کنند. تمایل انسان نسبت به هردوی آنها تمایلی فطری و جهان‌شمول است. زبان‌ها همانند هنرها به شکلی فی‌البداهه در همه‌جای جهان ظهور کرده‌اند و در هر کجا که انسان‌ها وجود دارند یافت می‌شوند.

^۳. مرد یخی (The Ice man) یا مرد سیمیلان، نام پیکر یخ‌زده‌ای است که در سال ۱۹۹۱ در کوه‌های آلپ، در مرز میان اتریش و ایتالیا یافت شد. او کهن‌ترین مومیایی طبیعی یافت‌شده در اروپا است که حدود ۵۳۰۰ سال قدمت دارد.

علیزاده/صمدی

بر سر و کفش‌های مناسب راه رفتن در برف به پا داشته است.^۱ به همراه مرد یخی مجموعه ابزار برای شکار و روشن کردن آتش در کیسه‌ای وجود داشت و همچنین خال کوبی‌های فراوان و موهای طراحی‌شده آرایش ظاهری او را تشکیل می‌داده است. به عقیده داتن: «به نظر می‌رسد که خالکوبی‌های مرد یخی، ادامه یک سنت پایدار در زمینه نقاشی صورت و بدن باشند».^۲

داتن بر آن است شواهدی این‌چنینی، گواه محکمی بر این ادعا هستند که ساخته‌ها و اجراهای هنری برای اجداد اولیه انسان بسیار بااهمیت و لذت‌بخش بوده‌اند و وجود جواهرات، نقاشی‌ها و کنده‌کاری‌های پلی‌ستو سنی می‌توانند دلایلی محکم برای وجود هنرهای دیگری نظیر آواز، رقص و داستان تخیلی باشند که به لحاظ پیچیدگی و پختگی ذهنی، نیازهایی همسان با هم دارند. انتخاب جنسی می‌تواند دلیل ماندگاری بخش بزرگی از این هنرها و همراهی همیشگی آنها با زندگی انسان‌ها در همه شرایط را توضیح دهد. تمایل شدید انسان به فعالیت‌های عجیب و هیجان‌انگیزی مثل علاقه‌مندی به ساختن لطیفه و داستان و یا علاقه‌مندی به نقاشی روی دیوار غارها و فعالیت‌های هنری دیگر و در نتیجه ایجاد لحظه‌های لذت‌بخش برای خودش و دیگران می‌تواند نتیجه انتخاب جنسی باشد.

بر این اساس، اثر هنری همانند ابزاری در جهت نمایش هوش و خرد هنرمند و توانایی‌های ذهنی و مهارت‌های حرکتی او عمل می‌کند و به‌نوعی مخاطب را در زمینه بهره‌مندی خالق اثر از شایستگی‌های گوناگونی قانع می‌سازد که جهت ایجاد اثر هنری ضروری هستند. هرچند خلق اثر هنری، هنرمند را از انجام فعالیت‌های روزمره و ضروری بازمی‌داشت و هرچند می‌توانست زندگی انسان را در معرض خطر قرار دهد اما در عوض به‌شکل دیگری به بقا و تولیدمثل او کمک کرده است. هنرمند با به‌رخ کشیدن شایستگی‌های ویژه خود به واسطه اثر هنری، در انتخاب جفت و در نتیجه در فرزندآوری موفق‌تر عمل می‌کرد. داتن معتقد است همان‌طور که انسان برای بقای خود سگ‌ها و شترها را اهلی کرده و گل‌های رز و کلم را پرورش داده (می‌توان گفت این نیز نوعی اهلی کردن به شمار می‌آید)، خود را نیز در مسیر فرایند مهم انتخاب همسر، اهلی کرده و پرورش داده است.^۳ تزیینات ظریف و زیبای تبرسنگی

^۱. S.Hal 2007

^۲. Dutton 2009:88

^۳. Dutton 2009: 90

به واسطه نمایش دسته‌ای از مهارت‌ها) علامتی است که نشان می‌دهد خالق آنها می‌تواند حامل ژن‌های خوب و سالمی باشد و به کمک این مهارت‌ها بقای بیشتری یابد و همچنین این ژن‌ها را به فرزندان خود منتقل سازد.

جفری میلر^۱ نیز بر آن است ذهن آدمی در فرایند تکامل به گونه‌ای شکل گرفته است که همانند یک دستگاه معاشقه توانایی لازم را برای جذب کردن جنس مقابل داشته باشد و هنرها دست کم در شروع پیدایش خود، در راستای همین عملکرد به شکل رفتاری سازگارانه پدید آمده‌اند تا خصیصه‌هایی همانند هوش، زیرکی، خلاقیت، مهارت و دیگر شایستگی‌های متمایز هنرمند را نمایش دهند.^۲

داتن معتقد است مواجهه با این شایستگی‌ها و یافتن ردپای آنها در پس هر اثر هنری، عامل مهمی برای ایجاد تجربه زیباشناسی است. از منظر او تخصص و مهارت هنرمند در کنار عواملی نظیر بدیع‌بودن و خلاقانه‌بودن که نمایانگر ذوق فردی و نبوغ منحصر به فرد هنرمند هستند همواره توجه مخاطب را جلب کرده و او را شگفت‌زده کرده‌اند. به عقیده داتن، آنچه هنر را ارزشمند و قابل ستایش می‌سازد توانایی آن در نوآوری، خلاقیت، اصالت و برانگیختن تحسین مخاطبان است.^۳

علاوه بر آن، خصیصه دیگری که از منظر داتن می‌تواند برای مخاطب اثر هنری لذت‌بخش باشد ابراز شخصیت فردی هنرمند است. از منظر او حتی در هنرهای گروهی، عضوی که دارای شخصیت بیانگر منحصر به فرد است بیشتر از سایر اعضا مورد توجه قرار می‌گیرد. داتن خصیصه‌های این چنینی را با انتخاب جنسی (و نه انتخاب طبیعی) مرتبط می‌داند.

البته داتن تأکید می‌کند امروزه عملکرد هنر در زمینه محک‌زدن سلامت داروینی به‌عنوان عامل مهم موفقیت هنرمند، محدود به همسرگزینی نیست و طیف گسترده‌ای از روابط اجتماعی را دربرمی‌گیرد. مخاطب به‌شکلی غریزی از کشف ویژگی‌های ممتاز هنرمند در اثر هنری لذت می‌برد و این غریزه را از اجداد دور خود به ارث برده است.

جعل و اصالت اثر هنری

^۱. Geoffery Miller

^۲. Davis 2012: 124- 12

^۳. Dutton 2009: 33

علیزاده/صمدی

جعل و بدل‌سازی به معنای امروزی آن در آثار هنری و تاریخی تقریباً هم‌زمان با جنبش عتیقه‌دوستی در دورهٔ رنسانس و در ادامهٔ عصر روشنگری با تشکیل موزه‌ها، مجموعه‌های خصوصی و جمع‌آوری میراث تمدن‌های باستانی شکل جدی‌تری به خود می‌گیرد و به‌طور کلی، می‌توان گفت از زمانی که مدیران موزه‌ها و مجموعه‌داران، در پی جمع‌آوری اشیاء و تابلوهای قدیمی، مجسمه‌ها، حتی اسناد و غیره افتاده‌اند، جاعلان نیز کار خود را به صورت حرفه‌ای آغاز کردند.^۱

داتن بر آن است قضاوت‌ها در مورد اصالت اثر هنری به دو مقوله تقسیم می‌شوند:

۱- اصالت اسمی^۲: که با صحت و درستی ادعاهای موجود در زمینهٔ اصالت اثر هنری مرتبط است.

۲- اصالت بیان‌گر^۳: که بر اساس آن اثر هنری، بیانی حقیقی و اصیل در مورد باورها و ارزش‌های فردی و اجتماعی است.

بر این اساس، داتن در مورد اصالت بیان‌گر به ارزش‌های فرد و اجتماع در کنار هم اهمیت می‌دهد و اصالت بیان‌گر را نتیجهٔ بیان صادقانهٔ ارزش‌ها و باورهای فردی و اجتماعی می‌داند. داتن برای روشن‌ساختن مفهوم اصالت بیان‌گر تمایز موجود میان دودسته از آثار هنری قبیله‌ای را مثال می‌زند. دستهٔ اول آثاری هستند که نمایان‌گر فرهنگ قبیله‌اند (مانند مجسمه‌های مقدسی که برای ارواح ساخته می‌شوند) و دستهٔ دوم آثار توریستی که شبیه به آثار اول ساخته می‌شوند، اما هدف از ساختن آنها فقط فروش به مسافران است.^۴ از این دو، گروه اول دارای اصالت بیان‌گر هستند و می‌توانند اثر هنری به‌شمار آیند. در واقع اصالت بیان‌گر، ارزش‌ها و باورهای یک جامعه را (که در بسیاری از موارد با ارزش‌های فردی یکسان هستند) نمایش می‌دهد و ترکیبی از بیان صادقانه و اصالت فردی هنرمند با احساسی از همدلی و یگانگی او با جامعه و ارزش‌ها و باورهای آن است.^۵

امروزه با وجود امکانات گوناگون که تکنولوژی برای بازتولید سریع و ماهرانهٔ انواع هنر پدید آورده و با وجود آن که مفهوم منحصر به فرد بودن اثر هنری در هنرهای جدید تا حدود زیادی

^۱ رازانی و نصیرزاده: ۱۳۹۱

^۲ Nominal authenticity

^۳ Expressive authenticity

^۴ Dutton 1993

^۵ Dutton 2003: 259

به‌چالش کشیده شده، اصالت اثر هنری همچنان اهمیت خود را برای بحث و نظریه‌پردازی حفظ کرده است و داتن یکی از داغ‌ترین موضوع‌های نظریه‌های زیباشناسی را مسئله جعل و اصالت آثار هنری می‌داند. به اعتقاد او وسواس‌های فکری بشر در مورد تفاوت‌های میان آنچه جعلی است و آنچه واقعی است در زمینه مهارت، خوش‌بینی، زیبایی و هوش با وسواس‌های فکری او در مورد شاخصه‌های سلامتی ارتباط دارد.^۱

از منظر داتن دلیل ماندگار ماندن مسئله جعل و اصالت و اهمیت آن در آثار هنری، همان اشتراکاتی است که میان همه انسان‌ها به واسطه سازگاری‌های تکاملی وجود دارد. او در بخشی از کتاب *غریرة هنر مسئله جعل آثار هنری و تأثیر آن را در ادراک زیبایی توسط مخاطب به شکل مفصل بررسی می‌کند*. در ادامه به نمونه‌هایی مطرح از جعل آثار هنری که داتن در کتاب *غریرة هنر آنها را بررسی کرده است* می‌پردازیم.

ون میگرن^۲

در سال ۱۹۳۷، موزه بوی‌منز^۳ در روتردام^۴ از اثری پرده‌برداری کرد که ادعا می‌شد از دیدنی‌ترین آثار هنری قرن بیستم است: یکی از کارهای اولیه^۵ ورمیر^۵ با عنوان *مسیح و شاگردان در اماتوس*.^۶ این اثر بسیاری از مخاطبان و همچنین کارشناسان آثار هنری را شگفت‌زده کرد و چنین ادعا شد که این نقاشی نسل اندر نسل به یک خانواده فقیر ایتالیایی به ارث رسیده و زمانی که خانواده قصد فروش آن را داشتند توسط فردی به نام ون میگرن کشف شده است. پروفیسور بردیوس^۷ که از مورخان مسلط به نقاشی هلندی بود با شگفتی بسیار، این نقاشی را بهترین اثر ورمیر نامید و با وجود اندازه بزرگ و موضوع مذهبی غیرمعمول آن برای ورمیر، اصرار داشت که اثر از هر نظر کار ورمیر است. بردیوس در مورد رنگ‌های به‌کاررفته در اثر، نورپردازی شاخص ورمیر، هماهنگی کامل و باشکوه و درخشانی رنگ‌ها سخن گفت و همچنین معتقد بود هیچ‌یک از کارهای دیگر ورمیر تا این حد نتوانسته‌اند با چنین درک عمیقی

^۱. Dutton 2009:90

^۲. Han van Meegeren

^۳. Boymans

^۴. Rotterdam

^۵. Johannes Vermeer نقاش مشهور هلندی در قرن ۱۷ میلادی (۱۶۳۲-۱۶۷۵)

^۶. Christ the disciples at Emmaus

^۷. Abraham Bredius

علیزاده/صمدی

از کتاب مقدس، احساسات شرافتمندانهٔ انسانی را از طریق واسطهٔ عالی هنری بیان کنند. افراد زیادی برای دیدن آن به موزه رفتند و کار را تحسین کرده و از تماشای آن لذت بردند. تا اینکه میگردن پس از شکست آلمان در جنگ جهانی دوم به دلیل خیانت به وطن و فروش آثار گنجینهٔ ملی هلند به دشمن دستگیر و محکوم به اعدام شد. او آثار زیادی از نقاشان مشهوری چون فرانس هالس^۱ و یوهانس ورمیر را به آلمانی‌ها فروخته بود. یکی از خریداران آثار او فردی به نام هرمان گورنینگ^۲ از برجسته‌ترین اعضای حزب نازی آلمان بود. پس از محکومیت گورنینگ به اعدام، متفقین با جستجو در مجموعهٔ خصوصی او، اثر را یافتند و فروشندهٔ اثر به جرم خیانت به دادگاه رفت. اما در جریان محاکمه، اتفاقی جالب رخ داد: میگردن در دادگاه به جعلی بودن آثار اعتراف کرد. هیچ‌یک از کارشناسان دادگاه اعتراف میگردن و جعلی بودن آثار را نپذیرفتند و میگردن برای اثبات ادعای خود درخواست کرد تا ابزار موردنیاز را در اختیارش بگذارند. او یکی از آثار نقاشان هلندی را در حضور شاهدان دادگاه با مهارت کامل کپی کرد و در نتیجه، به جای اعدام به یک‌سال زندان محکوم شد. ون میگردن را از هوشمندترین جااعلان هنری قرن بیستم می‌دانند.^۳

تابلو از روی دیوار موزه به زیرزمین موزه منتقل شد. پرسش داتن این است که چرا به محض آشکار شدن تقلبی بودن یک شی، زیبایی هنری با آن حجم گسترده از تحسین و لذت‌بخشی برای طیف گسترده‌ای از دوست‌داران هنر، توسط همان مخاطبین مردود شمرده می‌شود؟ جعل هنر چه مشکلی ایجاد می‌کند؟ چگونه نورپردازی متمایز و رنگ‌های درخشان و باشکوه اماتوس، پس از اعتراف میگردن، به شکل ناگهانی تبدیل به نورپردازی ساده و رنگ‌های عادی و معمولی می‌گردند؟ چرا باید نادرستی‌های مربوط به شرایط پدیدآمدن یک اثر بتواند بر لذت‌بردن ما از آن اثر تأثیر بگذارد؟ فرض کنید کشف می‌کردیم خود ورمیر در انجام سفارش مشتریان خود تقلب می‌کرده است، آیا کشف این واقعیت از ارزشی که برای آثار او قائلیم می‌کاهد؟ در این مورد احتمالاً کمتر در مورد خود شخص فکر می‌کنیم و تحسین ما از آثار او همچون گذشته ادامه می‌یابد.^۴

^۱. Frans Hals (۱۵۸۰-۱۶۶۶) نقاش برجسته هلندی در قرن ۱۷ میلادی و از برجسته‌ترین چهره‌نگاران دوره باروک

^۲. Reichsmarschall Herman Goring

^۳. Bloom 2011

^۴. هنفلینگ ۱۳۸۳: ۱۵۳

اریک هبورن^۱

جاعل مشهور دیگری که داتن به آن اشاره می‌کند اریک هبورن است. او نقاشی بود که پس از طرد شدن از سوی منتقدان و کارشناسان هنری سعی کرد آثار شاخص هنری را جعل کند و در این کار استعداد فراوانی از خودش نشان داد. کتابی هم با عنوان *جعل آثار هنری*^۲ از او منتشر شده است. آثار فراوانی که هبورن جعل کرد به مجموعه موزه ملی بریتانیا، کتابخانه مورگان^۳ نیویورک، گالری ملی واشنگتن و بسیاری از مجموعه‌های شخصی کلکسیونرهای مطرح راه یافت. کپی‌های او به عنوان آثار اصلی توسط بسیاری از کارشناسان خبره و اساتید قدیمی تصدیق شده و در حراج‌های مطرح هنری مانند حراج کریستی^۴ و ساتبی^۵ فروخته شدند. به گفته خودش، او حدود هزار نقاشی جعلی تولید کرد که با امضای نقاشان سرشناسی مثل پوسن^۶، تیبولو^۷ و بروگل^۸ به فروش رسیدند. علاوه بر نقاشی، مجسمه‌های جعلی او نیز با امضای مجسمه‌سازان معروف مانند بولدینی^۹ و هاکنی^{۱۰} و حتی یک ناریسیس^{۱۱} برنزی مربوط به دوره رنسانس نیز توسط کارشناسان تأیید شده و فروخته شدند. در سال ۱۹۷۸ یک موزه‌دار متوجه شد که دو نقاشی مربوط به دو نقاش مختلف و مربوط به دوره‌های زمانی گوناگون روی کاغذهای مشابه کشیده شده‌اند و با توجه به اینکه هر دوی آنها از هبورن خریداری شده بودند، از شهرت او به عنوان فروشنده نقاشی‌ها کاسته شد و البته او همچنان به کارش ادامه داد تا سرانجام بر اثر یک ضربه چکش به پشت سرش در سال ۱۹۹۶ به قتل رسید. تعداد زیادی از نقاشی‌های تقلبی او به تدریج شناخته شده و از روی دیوار موزه‌ها برداشته شدند، اما

^۱. Erick Hebborn

^۲. *The Art Forger's Handbook*

^۳. Morgan

^۴. Christy

^۵. Sotheby

^۶. Pousin

^۷. Tiepolo

^۸. Bruegel

^۹. Boldini

^{۱۰}. David Hockney

^{۱۱}. narcissus

علیزاده/صمدی

شکی نیست بسیاری از صدها اثر جعلی او همچنان در مجموعه موزه‌ها وجود دارند.^۱ و بی شک برای بسیاری از صاحبان آثار او نیز هیچ انگیزه‌ای برای کشف جعلی بودن اثر وجود ندارد. بدین ترتیب، آثار تقلبی هیجان‌انگیز او همچنان به زندگی ادامه می‌دهند.^۲

جوئیس هاتو^۳

جوئیس دختر یک عتیقه فروش اهل لندن بود و از هفده سالگی پیانو می‌نواخت. او در دوران بازنشستگی شروع به ضبط سی‌دی‌هایش برای یک کمپانی کوچک کرد و آثاری از فرانتس لیست^۴، باخ^۵، موتسارت^۶، بتهوون^۷، شوپن^۸ و دیگران را نواخت و ضبط کرد. در مجموع بیش از صد و بیست سی‌دی از کارهای او ضبط شد که شامل بسیاری از سخت‌ترین قطعات پیانو می‌شدند که با سرعت و دقت نواخته شده بودند. او مانند یک آفتاب‌پرست هنرمند به شکل شگفت‌انگیزی اثر هر نوازنده را با روحیه جداگانه و سبک مخصوص او می‌نواخت.^۹

چنان‌که داتن می‌گوید آنچه بر جذابیت آثار او نزد مخاطب می‌افزود شنیدن نوازندگی یک بانوی نابغه بود که در سن هفتاد و پنج سالگی در حال مبارزه با بیماری سرطان بود و از روی صندلی چرخ‌دار مهارتش را به رخ می‌کشید و این کاملاً برخلاف تصور بروز نبوغ موسیقایی از سنین کودکی در انسان‌های دارای استعداد خاص است. جوئیس تا زمانی که زنده بود تعداد بسیار زیادی از آثار ضبط شده‌اش را به طرفدارانش فروخت. پس از مرگ او یکی از خریداران سی‌دی‌ها با تجزیه و تحلیل نرم‌افزاری در کامپیوتر پی برد که اثر متعلق به یک پیانیست مجارستانی گمنام است. کشف این مسئله سبب شد بقیه آثار جوئیس نیز توسط مهندسين حرفه‌ای صداشناسی تجزیه و تحلیل شود و مشخص شد که همه آثار او که پس از سال ۱۹۸۹ ضبط شده‌اند بدون استثناء از سی‌دی‌های پیانیست‌های جوان و ناشناخته به‌سرقت

۱. Dutton 2009: 105

۲. Dutton 2009: 105

۳. Joyce Hatto

۴. Franz Liszt

۵. Johann Sebastian Bach

۶. Wolfgang Amadeus Mozart

۷. Ludwig van Beethoven

۸. Fryderyk Franciszek Szopen

۹. Dutton 2009: 105-106

رفته‌اند. در واقع به‌گفته داتن، او آثار را کپی نکرد بلکه آن‌ها را به سرقت برد و با چند تغییر الکترونیکی در قطعات سرعتی سخت و پیچیده آنها را به شکلی ارائه کرد که برای عموم مردم چشمگیر و جالب‌توجه بودند. داتن باز هم توجه می‌دهد آنچه در آثار این بانوی پیانیست سبب شهرت او گشت مهارت خیره‌کننده‌ای بود که تصور می‌شد از آن یک بانوی سالخورده و در حال دست و پنجه نرم کردن با بیماری و مرگ است. داتن می‌گوید:

«خود من نیز با گوش کردن به یک مستند رادیویی از او قبل از مرگش و شنیدن قطعه‌های

ضبط شده لیست و شوهرت، این اجراها را برای زنی در شرایط او بسیار شگفت‌انگیز یافتیم.»^۱

پس از اینکه مشخص شد قطعات نواخته شده جعلی هستند و جوپس آنها را از ترکیب آثار نوازندگان جوان با تغییرات الکترونیکی به‌وسیله نرم‌افزار ساخته است، این آثار طرفداران و خریداران خود را از دست دادند.

جعل اثر هنری و ارتباط میان انتخاب جنسی و اهمیت اصالت اثر

همه آنها که آثار جعل شده توسط میگرن و آثار کپی شده هیورن و یا قطعات موسیقی جوپس را با شور و شوق فراوان ستایش می‌کردند و در مورد آن می‌نوشتند و سخن می‌گفتند به محض آگاهی از جعلی بودن آثار، شور و شوقشان فرو نشست. داتن برای روشن‌تر شدن مطلب از ما می‌خواهد دو نفر را در حال گوش دادن به قطعه‌ای از لیست تصور کنیم. در پایان قطعه یکی از دو نفر که بسیار تحت تأثیر قرار گرفته با هیجان در مورد زیبایی اثر، لحن فوق العاده نوازنده، کنترل مطلق، سرعت و دقت خیره‌کننده او که از شدت بی‌نقص بودن مانند یک اجرای الکترونیکی است صحبت می‌کند. نفر دوم در پاسخ می‌گوید: «بله! این درواقع یک اجرای الکترونیکی بود!» همین حقیقت سبب می‌شود شور و شوق نفر اول به کلی ناپدید شود. داتن (چنان‌که از نمونه‌های او نیز مشخص است) بر آن است جعل هنری، سرقت هنری و یا اجراهای دیجیتال و الکترونیکی، تأثیری مشابه روی مخاطب دارند. همه فعالیت‌های هنری نظیر تنظیم یک قطعه موسیقی، نوشتن یک سونات، بافتن یک سبد و نقاشی یک پرتره به نوعی یک اجرای هنری به حساب می‌آیند.^۲ و یکی از تفاوت‌های اجراهای هنری با اجراهای عادی، وابستگی آنها به زمینه‌های تاریخی و یا سبکی است.

^۱. Dutton 2009: 106

^۲. Dutton 2009: 107

علیزاده/صمدی

آگاهی از محدودیت‌های تکنیکی و چالش‌های پیش روی هنرمند، رسم و رسوم و سنت‌ها و تقاضاها و معیارهای هنری در هر زمان، روی ادراک اثر هنری و تجربه زیبا شناسی حاصل از مواجهه با اثر، تأثیر خواهد گذاشت. همه این‌ها در کنار آگاهی از مهارت‌های لازم و مخصوص در هر زمینه‌ای از اجراهای آثار هنری نیز اهمیت دارد. برای مثال، منتقدان موسیقی در مورد یک قطعه، مسائلی شبیه لحن قطعه‌بندی، سرعت، دقت و اوج و فرود را در نظر می‌گیرند و آنچه بسیار مهم است این است که ده انگشت غیر مسلح این صداها را تولید می‌کنند و این واقعیت به صورت فطری با هیجان‌های ناشی از شنیدن یک قطعه موسیقی ارتباط دارد و به همین دلیل است که اجراهای دیجیتال هرگز نمی‌توانند به همان قدرت اجراهای زنده آنالوگ مخاطب را میخکوب سازند. اصالت اثر، عصاره همه آن چیزهایی است که از لحظه خلق اثر در آن وجود دارند.^۱ اجراهای دیجیتال هر اندازه زیبا و قدرتمند باشند هیچگاه نمی‌توانند به هیجان‌انگیزی مهارت کار با کلیدهای پیانو دست یابند. ضابط‌های جعل شده یک تأثیر قابل توجه روانی روی مخاطب دارند: آنها یک شوک، یک احساس کم‌ارزش بودن و یک احساس خیانت به مخاطبی می‌دهند که تا قبل از آگاهی از جعلی بودن کار، یک مهارت درخشان و اصیل را تصور می‌کرد. جعل هنری خیانتی است مشابه خیانت در عشق. دروغی ساده نیست، از رابطه‌مان با هنر سوء استفاده می‌کنند. فریب جعل هنری را خوردن مثل این است که در عشق به کسی خیانت شود.^۲

چنان‌که پیشتر نیز اشاره کردیم، هر چند انتخاب جنسی و نقش آن در ارزیابی سلامت در زمینه روابط عاشقانه و هم‌سرگزینی آغاز شد اما در نهایت، همه طیف‌های گوناگون زندگی و روابط اجتماعی انسان‌ها را در بر گرفت. در واقع، عملکرد نمایش‌های سلامتی برای انسان‌های امروز، فقط هم‌سریابی نیست، بلکه ادراک موفقیت و دستاوردهای بشری در دنیای مدرن به شکل گسترده‌تری عمل می‌کند. نمایش‌های مطلوب و ارزشمند مهارت به‌وسیله اعضای جوامع انسانی یک سازگاری تکامل یافته است که امروزه چه برای روابط عاشقانه و چه در روابط دیگر اجتماعی کاربرد دارد. آنچه برای هنرمند موفقیت عظیمی به بار می‌آورد احساس مخاطب نسبت به مهارت و پختگی ویژه و خاص هنرمند است که به او اعتبار می‌بخشد. این

^۱. بنیامین ۱۳۷۷

^۲. هادسن هیک ۱۳۹۴

احساس به محض آشکار شدن جعلی بودن اثر، تبدیل به احساس خشم و خیانت می شود که البته این مسئله منحصر به آثار هنری نیست.

داتن تما شای فرد برنده در مسابقه دوی ماراثن یا شکستن رکورد جهانی پرش با نیزه را مثال می زند که می تواند چشم تما شاگر را از اشک خیس کنند اما به محض این که مشخص شود نیزه تقلبی و تقویت شده بوده یا این که برنده مسابقه دو از داروی دوپینگ استفاده کرده، تما شاگر احساس فریب خوردگی خواهد کرد و به عقیده داتن، شکی نیست این یک احساس روانی تکامل یافته و در میان همه مردم مشترک است. داتن قدردانی و تحسین افراد دیگر به دلیل برتری ها و به خصوص به دلیل مهارت های نمایش داده شده و توانایی ادراک زیبایی و ظرافت طبع را که در اصطلاح فرهیختگی نامیده می شود در زمره عکس العمل های فطری و عمیقاً وابسته به سازگاری های اجدادی انسانی می داند. او به نقل از پل اکمن^۱ این احساس را احساس «ستایش از دیگران» می نامد و معتقد است مشکل بزرگ اینجا است که روانشناسان روی احساس «انتقاد از دیگران» مثل تحقیر و انزجار و یا «انتقاد از خود» مثل خجالت و شرم، مطالعات بسیاری انجام داده اند اما تحقیقات کمی در زمینه احساس «ستایش از دیگران» وجود دارد و نوشته های علمی در این زمینه بسیار اندک است. داروین تحسین را به عنوان یک احساس شگفت زدگی همراه با مقداری لذت بردن و احساس تأیید شدن تعریف می کند.^۲

حساسیت نسبت به استفاده از داروهای نپروزا در ورزش نیز نتیجه ای از احساس تحسین تکامل یافته نسبت به نمایش مهارت است. از منظر داتن – بر خلاف کانت – آثار هنری چیزهای زیبای مناسب برای لذت بردن بی غرض نیستند. آثار هنری پنجره هایی به ذهن انسان های دیگر هستند. به تعبیر داتن، آنچه در یک عکس هنری از آبراهام لینکلن^۳ اثر ماتئو برادی^۴، مخاطب را تحت تأثیر قرار می دهد، مشاهده مستقیم غم حاکی از دانایی در چشم های مردی بزرگ است. مثال دیگر داتن پرتراهی است که رامبراند از پسرش در کنار مادر در حال خواندن کتاب مقدس نقاشی کرده است. داتن بر آن است که نقاشی به مخاطب تجربه ای

^۱. Paul Ekman

^۲. Dutton 2009: 107

^۳. Abraham Lincoln

^۴. Matheo Brady

علیزاده/صمدی

متفاوت ارائه می‌دهد. این نقاشی مخاطب را به ذهن رامبراند برده و عشق او را به عنوان پدر به پسرش نشان می‌دهد.^۱

از منظر داتن، آنچه تاریخ نقاشی را می‌سازد سابقه‌ای از بینش‌های بی حد و حصر و متفاوت انسان‌ها نسبت به جهان است و نه شباهتی که اثر به رشته کوه‌های آلپ، یا لباس‌های مورد استفاده مردم در قرن نوزدهم، یا چگونگی خشک شدن مرغزاری در لانگدوک^۲ توسط آفتاب تابستان دارد. داتن در این باره می‌نویسد:

«هنرهای خلاقانه به شکل تمام نشدنی و خستگی ناپذیر روش‌هایی را برای بررسی دقیق ذهن انسان‌ها ارائه می‌دهند... اریک هیبورن ممکن است آثار قابل قبول مشابه آثار رامبراند ارائه دهد اما هیچ‌یک از آنها هرگز نمی‌توانند تصور رامبراند از پسرش را در خود داشته باشند و صرفاً می‌توانند تلاش‌های هوشمندانه‌ای با شند برای متقاعد کردن مخاطب در مورد این موضوع که رامبراند پسر کوچک‌اش را چطور دیده است.»^۳

موقعیت یک شیء اصلی یا جعلی حاوی اطلاعات ضمنی در مورد خواص زیبایی فطری آن است^۴ و تأثیر این مطلب تا آنجا است که به گفته داتن، اکثر افراد یک اثر درجه دوی اصل را به یک کپی بسیار عالی ترجیح می‌دهند. به نظر می‌رسد ماهیت و سرچشمه شیای هنری برای انسان‌ها اهمیت دارد و ویژگی‌های دیگری غیر از ظاهر فیزیکی برای زیبا به نظر رسیدن و ایجاد لذت زیباشناسانه مهم است. و این نظیر همان اتفاقی است که در خرید و فروش چوب گلف جان اف کندی و یا کفش پرتاب شده به سمت جورج بوش و قیمت بالایی که برای این اشیاء پرداخت می‌شود می‌افتد.

دنيس داتن معتقد است ارزش کار هنری به نوع برداشت مخاطب از هنرمند و ذهنیت او که در پشت اثر پنهان است بستگی دارد و این مسئله می‌تواند تفاوت میان کار اصلی و جعلی را مشخص سازد. آثار جعلی و اصلی ممکن است در ظاهر به هم شبیه باشند، اما دارای پیشینه متفاوتی هستند و مهم‌ترین تفاوت این است که کار اصلی حامل خلاقیت خاص هنرمند و کار جعلی فقط یک کپی است. داتن به قطعه «چهار دقیقه و سی و سه ثانیه»^۵ اثر جان کیچ^۶

^۱. Dutton 2009: 111

^۲. Langudoc

^۳. Dutton 2009: 111

^۴. Dutton 2009: 103

^۵. 4'33"

^۶. John Milton Cage

اشاره می‌کند. در این قطعه نوازنده پشت پیانو می‌نشیند، دفتر نت را باز کرده، ساعت را تنظیم می‌کند و برای مدت زمان چهار دقیقه و سی و سه ثانیه هیچ کاری نمی‌کند. آنچه جالب توجه است این است که اثر روی آی تونز^۱ قرار دارد و هر روز تعداد بسیاری از افراد آن را دانلود می‌کنند، گویی سکوت جان کیچ در نظر افراد با سکوت‌های دیگر متفاوت است.

همچنین داتن معتقد است یک ویژگی مهم اصالت و غیرجلی بودن اثر نزد مخاطب، قرارگرفتن در بالاترین سطح صمیمیت و همدلی با نهاد هنرمند و یا مخاطبان دیگر اثر هنری است و این چیزی است که تکامل آن را تبدیل به بخش لذتبخش تمایل انسان‌ها نسبت به ادبیات، موسیقی و هنرهای گوناگون کرده است. این احساس صمیمیت و همدلی، ذهن را به وجد می‌آورد و تعالی می‌بخشد و باز هم عمیق‌ترین خواسته‌ها و نیازهای تکاملی انسان است که سبب متأثر شدن مخاطب در مواجهه با اثر هنری می‌گردد.^۲

همچنین داتن معتقد است ارزش آثار هنری فقط به کیفیت زیباشناختی آنها نیست و این آثار در واقع همانند سندی ثبت شده از چشم‌انداز جهان در قرون گذشته هستند و اگر جعل در مورد آثار تاریخی هنری صورت گیرد می‌تواند ادراک انسان‌ها را از تاریخ هنر و هنرمندان و سازندگان تاریخ هنر تغییر دهد. بسیاری از اوقات ارزش مالی اثر هنری علاوه بر ویژگی‌های زیبایی‌فنی، اثر به کسی که آن را ساخته و زمانی که ساخته شده بستگی دارد.^۳

نتیجه‌گیری

داتن بر آن است عکس‌العمل انسان نسبت به جعلی بودن آثار و علاقه‌مندی نسبت به آثار اصل، ریشه در احساسات و علایق تکامل‌یافته او دارد. همان‌طور که قبلاً هم ذکر شد به اعتقاد داتن، آثار هنری می‌توانند معیاری برای محک زدن سلامت داروینی باشند که به یک سیستم اطلاعاتی غریزی وابسته‌اند. از زمان‌های بسیار دور و حتی قبل از دوره پلیستوسن، بسیاری از حیوانات و همچنین اجداد اولیه انسان در ارزش شیبی سلامت، استعدادهای نهانی همسران آینده و توانایی‌های آنان را ارزیابی می‌کردند. بر اساس نظریه انتخاب جنسی، بی‌ارزش یا کم‌ارزش بودن آثار جعلی نسبت به اصل آثار، علاوه بر دلایل اخلاقی دارای دلایل تکاملی از جنبه زیباشناسی است. خلق اثری ویژه در زمان و مکانی خاص توسط هنرمند که

^۱. iTunes

^۲. Dutton 2009: 111

^۳. Dutton 1998

علیزاده/صمدی

نمایان‌گر مهارت، خلاقیت و شایستگی‌های منحصر به فرد او است، دلایلی عمده برای زیبادانستن و لذت بردن از اثر توسط مخاطب است. اثر جعلی چیزی است که فاقد ویژگی‌های درونی فطری اثر است و به دروغ سعی دارد خود را دارای همان خصیصه‌های درونی اثر نشان دهد. خصیصه‌هایی که ناشی از امور مختلفی همچون زمان و مکان و فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی هنرمند، شیوه برخورد او با شرایط، نوع تفکر و نگاه او، ارزش‌ها و باورهای فردی و اجتماعی او و روشی که برای ابراز آن برمی‌گزیند، مواد و امکاناتی که در اختیار دارد، میزان خلاقیت و مهارت او برای خلق اثر هنری، ویژگی‌های منحصر به فرد او و شیوه بیان فردی و امور دیگری از این دست هستند. اثر هنری علاوه بر ویژگی‌های ظاهری حاوی اطلاعاتی ضمنی در مورد این مسائل است. داتن بر آن است این اطلاعات همان‌هایی هستند که در گذشته‌های دور به عنوان علائمی مؤثر جهت ایجاد اطمینان خاطر در جنس مقابل از بابت کیفیات بالای ذهنی خالق اثر و ژن‌های مرغوب و سالم او عمل می‌کردند. تحسین انسان امروز نسبت به این ویژگی‌ها حاصل انتخاب جنسی است و ریشه‌ای غریزی دارد که از اجداد دورش به او به ارث رسیده است. وسواس‌های فکری همیشگی بشر در مورد جعل یا اصالت اثر هنری نتیجه این ارثیه به‌جامانده از نیاکان پلیستوسنی است که امروزه نه تنها روابط عاشقانه و امور مربوط به همسرگزینی، بلکه طیف وسیعی از روابط اجتماعی را در برمی‌گیرد.

فهرست منابع

- بنیامین، والتر، «اثر هنری در عصر تکثیر مکانیکی»، ترجمه امید نیک‌فرجام، *فارابی*، شماره ۳۱، صص ۲۲۵-۲۱۰، ۱۳۷۷.
- دانبر، رابین و دیگران، *روان‌شناسی تکاملی*، ترجمه یاسر خوشنویس، تهران: دانش پرور، ۱۳۹۳.
- رازانی، مهدی و نصیرزاده، بهناز، «جعل و تقلب در آثار باستانی و هنرهای تجسمی»، *همایش ملی کاربرد تحلیل‌های علمی در باستان‌سنجی میراث فرهنگی*، صص ۱۲۳-۱۰۷، ۱۳۹۱.
- کارترایت، جان، *تکامل و رفتار انسان*، ترجمه بهزاد سروری، مشهد: جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۷.
- گاتشاگال، جانانان، *حیوان قصه گو*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۵.
- هادسن هیک، درن، «جعل و از آن خودسازی در هنر»، ترجمه زهرا قیاسی، *تندیس*، قابل دسترسی در وبسایت مجله: www.Tandismag.com، ۱۳۹۴.
- هنفلینگ، اسوالد، *چیستی هنر*، ترجمه علی رامین، تهران: هرمس، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- Bloom. Paul, "The Origins of Pleasure", Talk Video, available at www.Ted.com, 2011.
- Darwin. Charles, *The Descent of Man, and Selection in Relation to Sex*, United Kingdom: John Murrey, 1871.
- Davies, Stephen, *The Artful Species*, New York: Oxford University Press, 2012.
- Dutton. Denis, "Tribal Art and Artifact", *Journal of Aesthetics and Art Criticism*, available at onlinelibrary.wiley.com, 1993.
- Dutton, Denis, "Forgery and Plagiarism", San Diego: Academic Press, available at www.denisdutton.com, 1998.
- Dutton, Denis, *Authenticity in art*, Oxford handbook of aesthetic, Oxford: Oxford university press, 2003.
- Dutton. Denis, *The art instinct: Beauty, pleasure, and human evolution*, New York, berlin, London: Bloomsbury press, 2009.
- Huron, David, "Is Music an Evolutionary Adaptation?", Columbus: Ohio State University, Available at musiccog.ohio-state.edu, 2011.
- S.Hall. Stephen, "Iceman Mystery", available at ngm.nationalgeographic.com, 2007.
- Trivers. Robert, "Parental investment and sexual selection", available at www.RobertTrivers.com, 1972.

The Importance of the Authenticity of the Artwork from Audience's Point of View in Dutton's Evolutionary Aesthetics

Roja Alizadeh*

Hadi Samadi**

Abstract

The issue of the originality of the artwork is one of the most important and challenging issues in arts, including performing arts, that has always been discussed by many philosophers and art critics. Despite the fact that the uniqueness of the artwork has been challenged in various aspects recently, ensuring the originality of the artwork remains an important and influential indicator of the aesthetic experience for audiences and has never lost its importance. Dennis Dutton, American philosopher of art, looks at the originality of art from the perspective of the evolutionary theory. He says that in the context of the formation of arts, the mechanism of sexual selection has been at work. In his opinion, the reason for the existence of certain tendencies in the human mind, like being sensitive to the originality of artwork, is due to the role of sexual selection in the formation and maintenance of the arts.

Keywords: Denis Dutton- art- beauty- authenticity- fake

* Ph.D. student of philosophy of art, Islamic Azad University,

Ro.alizadeh@gmail.com

** Assistant Professor of Philosophy of Science, Islamic Azad University,

samadiha@gmail.com